

داکتر صاحب معصومی اشتباه می کند!

از داکتر احد وفا معصومی به تاریخ ۲۵ سپتامبر سال روان میلادی، مقاله ای تحت عنوان (مقام شیخان، پیران، زاهدان، قاضیان واعضان وحضرتان ریاکار.....) در سایت معتبر (گفتمان) به نشر رسیده است. در مقاله یاد شده، سروده ها و نبشته هایی در مورد ریاکاری و اعمال ضد دینی نوات ریا کاری که داکتر صاحب به عناوین عرفی شان اشارت فرموده اند، درج گردیده است.

جمع آوری این همه اقوال تلاش و زحمت می خواهد که داکتر صاحب، کار خوب و درخور ستایشی را انجام داده اند، اما تبصره هایی که به قلم موصوف نگاشته شده است، نارسایی های قابل شمارش املائی در آن به چشم می خورد. که خداکند، نادرستی های چاپی باشد ورنه عیب ندارد که داکتر صاحب نبشته خویش را جهت اصلاح به یکی از دوستان ادیب خویش بفرستند، تا قبل از نشر، اصلاح گردد و این کمال آدمی است، از همینرو من برآن نیستم تا این نادرستی ها را مجدداً تسجیل نمایم.

درین نبشته آنچه می خواهم تصحیح نمایم، این اشتباه داکتر صاحب معصومی است که در مقاله خویش نگاشته اند و آن را برجسته هم کرده اند و آن اینکه (سرسید احمد در سال ۱۶۵۷ میلادی مکتب دیوبند را در دهلی بنیانگذاری نمود، با انگریزان از سر سازگاری نزدیک شد و جامعه اسلامی را در خدمت انگریزان گذاشت.....) قبل از همه از داکتر صاحب خواهش می کنم که بر شنیده ها، اتکا نکنند، آنچه را که رقم می زنند، نخست در مورد مطالعه نمایند. زیرا نویسنده ای که کلماتی را بر روی صفحه کاغذ نقش می بندد و در قرن بیست و یک از راه امواج هوا، آن را به سایت های انترنیتی می فرستد، اگر حرفش دقیق نباشد، به مردم عوض علم، جهل را ارمغان برده است. و نا آگاهی که از زبان شخصی با لقب فخیم داکتر، مضمونی را مطالعه میکنند و آن حرف اگر دراصل درست نباشد، گمراهی علمی را باعث می شوند (بازده) کارشان از عمل زاهدان و پیران ریاکار کمتر نیست.

به اطلاع داکتر صاحب معصومی میرسانم و یا صحیحتر، اشتباه شان را چنین تصحیح می نمایم:

۱- سر سید احمد در ۱۸۱۷ میلادی تولد یافت در سال ۱۸۹۸م وفات نمود. بناءً داکتر صاحب معصومی رویدادی را ذکر میکنند که سرسید احمدخان ۱۶۰ سال بعد از آن تولد شده است.

۲- دیوبند، مکتب نیست، به نام مدرسه شهرت دارد، و همه کس آن را مدرسه دیوبند می گوید. فرق ظریف آن هم این است که در مدرسه های دینی، طالبان علوم دینی با کتابت و نگارش کمتر سرو کار دارند.

۳- دیوبند در دهلی موقعیت ندارد. نویسنده این سطور مدت هفت سال در دهلی زندگی کرده است.

۴- داکتر صاحب از سال ۱۶۵۷م و انگلیس و مکتب دیوبند در دهلی حرف زده است. من برای شان توصیه می نمایم که بخش "دولت بابری" را در کتاب گرانسنگ "افغانستان در مسیر تاریخ" جلد اول، اثر روانشاد غبار مطالعه نمایند. علی العجالة به موصوف و کسانی که مقاله ایشان را مطالعه نموده اند، یادآوری می نمایم که در سال ۱۶۵۷میلادی اورنگزیب، پدر خویش شاه جهان را محبوس کرد و خود بر سر پیرسلطنت، تکیه زد و تا سال ۱۷۰۶میلادی یعنی ۵۰ سال سلطنت کرد. بناءً داکتر صاحب می فهمند که در این سال انگلیس در دهلی حضور نداشت، بلکه سلطه اورنگزیب از پدرش گسترده تر بود و بر همه نیم قاره هند به استثنای قسمت جنوبی شبه جزیره دکن، سلطه داشت.

بعد از مرگ اورنگزیب، دولت بابری هندوستان رو به انحطاط می نهاد. داکتر صاحب معصومی بایست لشکر کشی های نادر شاه افشار و احمد شاه بابا را در کتابها مطالعه کرده باشند، که نادرشاه افشار و احمد شاه بابا در دهلی با انگلیس ها روبرو نبودند. نادر شاه افشار در سال ۱۷۳۸ و احمد شاه بابا در سال ۱۷۵۶ بر هندوستان مسلط شدند. بناءً تأسیس مدرسه دیوبند در سال ۱۶۵۷ و گذاشتن جامعه اسلامی در خدمت انگریزان، معمایی است که تنها داکتر صاحب معصومی باید آن کور گره را بگشایند.

عدم آگاهی از تاریخ مرا به یاد این رویدادی می اندازد: در سال ۱۹۹۲م گزارشگر جریده مجاهد، ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان در یکی از نماز های جمعه از زبان خطیب مسجد جمعه شنیده بود که: "لنین، ناصر خسرو و حسن صباح، هر سه هم صنف بودند، و برضد اسلام تبلیغات می کردند" این حرف در ستون انتقادی

“غربال” در جریده مجاهد به نشر رسید، و از خطیبان در آن ستون تقاضا شده بود، که بایست معلومات تاریخی خود را افزایش دهند، من همان حرف ها را با احترام فراوان به داکتر صاحب معصومی گوشزد می نمایم. بناءً به داکتر صاحب معصومی بایست گفته شود، که کمپنی شرق الهند، انگلیسی سال ها بعد، سلطه اش را بر دهلی می گستراند که در آن سالها، شاه زمان در افغانستان حکمروایی دارد، و هم خاطر نشان گردد که نخستین مقر کمپنی شرق الهند در کلکته ایجاد شده است که با دهلی فاصله زیادی دارد و در سال ۱۶۵۷م، طوری که در بالا تذکر دادم ایام سلطنت، اورنگزیب بر هندوستان است.

۵- حتماً داکتر صاحب معصومی که این جملات را مطالعه می نمایند، باخود می گویند که سرسید احمد خان اگر مکتب دیوبند را اساس ننهاده بود، ((یک کاری خو کرده بود، شبیه این کار)) بلی، این تصور درست است، سر سید احمد خان، برخلاف تصور داکتر معصومی، از جمله مصلحان اجتماعی قرن نوزده میلادی، سیاستمدار، نویسنده و ژورنالیست به معنی کامل این واژه ها است. او انقلابی را در شیوه تدریس سنتی در مدارس دینی هند ایجاد کرده است، او از رهبران هند مدرن است.

داکتر صاحب معصومی شما را زیاد منتظر نمی گذارم. او بنیانگذار آن مکتبی است که امروز به نام پوهنتون یا دانشگاه علی گهر، یاد می شود، در موردش گفته شده است که:

The First Modernist institution in Islam

از علی گهر یونیورسیتی مبارزان و مجاهدان ارجمند و ضد انگریزی فراوانی، قامت برافراخته اند که از جمله شان خان عبد الغفار خان، رهبر استوار قامت پشتون ها است و تا امروز نام نامی او در ردیف شاگردان ممتاز علی گهر یونیورسیتی، بر دیوار آن مهد علمی نقش شده است.

بناءً داکتر صاحب معصومی تعداد اشتباهاتی را که در دو سطر، مرتکب شدند، از تصحیح بالا بشمارند. این صفحات اجازه نمیدهد، تا من به معرفی مفصل سرسید احمد خان، دست بیازم، نبشستن تفصیلی را به نگاشتن کتابی در این مورد موکول می نمایم. و خلاصه می گویم که سر سید احمد خان شخصیتی است که ضعف و ناتوانی مسلمانان را در هندوستان کبیر مشاهده کرد و آن دوری ایشان از علوم جدید بود او کالج علی گهر را اساس نهاد تا هندیان مسلمان با علوم نوین آشنا شوند و آن کالج بخشهای طب، انجینری و سایر علوم را احتوا می کرد.

در مورد دیوبند هم قاطعانه مینگارم که این مدرسه در اساس سنگر مستحکم مبارزه ضد انگریزی بود و منسوبان آن در پیشاپیش نهضت آزادیخواهی هند قرار داشتند و شعار نخستین شان این بود که هیچ نوع کمکی را بخاطر مدرسه دیوبند از انگلیس استعمارگر نمی پذیرند و تبعید مولانا محمود الحسن دیوبندی، مفسر همین تفسیری که بنام تفسیر کابلی مشهورست، از استادان آن مدرسه بود که به وسیله انگلیسهای استعمارگر از هندوستان تبعید گردید. شرح این حرف را نیز به وقت مناسب دیگر موکول می نمایم. و برای اینکه مقاله حسن ختامی داشته باشد، به داکتر صاحب معصومی یادآور می شوم که سر سید احمد خان یکی از شاعران زبان فارسی است در پهلوی اینکه کتابهایش را به زبان انگلیسی و اردو می نگاشت، به فارسی هم شعر می سرود. این همه نمونه های آن:

قوم ما ! ای قوم ما ! کز بهر تو
داده ام برباد ننگ و نام را
صبر کن احمد به سختی روز و شب
عاقبت روزی بیابی کام را

به مکتب رفتم و آموختم اسرار یزدانی
ز فیض نقشبند وقت جان جان جانی

فلاطون طفکی باشد به یونانی که من دارم
مسیحا رشک می آرد ز درمانی که من دارم
خدا دارم، دلی بریان ز عشق مصطفی دارم
ندارد هیچ کافر ساز و سامانی که من دارم

زجبریل امین قرآن به پیغامی نمی خوانم
همه گفتار معشوق است قرآنی که من دارم
فلک یک مطلع خورشید دارد با همه شوکت
هزاران مطلع ها دارد ، بیابانی که من دارم

ویک خوشخبری به داکتر صاحب معصومی اینکه، بیت آتی الذکر سرسید احمد خان را در جمله افشاگری واعظان
ریا کار در مقاله خویش بیفزایند:

زبرهان تا به ایمان سنگ ها دارد ره واعظ
ندارد هیچ واعظ هم چو برهانی که من دارم

بر لوح تربت مزار سر سید احمد، این سروده علامه اقبال شاعر بزرگ شرق درج است:

ای که تیرا مرغ جان تار نفس مین رهی اسپر
ای که تیری روح کا طاهر قفس مین هی اسپر

سونی والون کو جگادی شعر که اعجاز سی
خرمن باطل جلادی شعله آواز سی

ترجمه: خواب بردگان را با اعجاز شعر بیدار کن- خرمن باطل را با شعله آواز بسوزان.
باعرض پوزش از روح اقبال که تایپ فارسی نمی تواند، نون بدون نقطه و حرف (ی) را چون رسم الخط اصلی
زبان اردو رقم زند.

با نگاشتن شعر علامه اقبال، به یاد آمد تا این معلومات تاریخی را نیز بیفزایم که علامه اقبال لاهوری در سال
۱۳۱۲ خورشیدی به دعوت محمد نادر شاه به کابل سفر کرد در این سفر او را دو تن همراهی می نمود یکی مولانا
سید سلیمان ندوی نام داشت و دیگری سر راس مسعود . و این اخیر الذکر نواسه سر سید احمد خان است، فوتوی
سر راس مسعود با قامت بلندش همراه با داکتر اقبال و مولانا سید سلیمان ندوی که در باغ بابر اخذ کرده اند، بارها
در مطبوعات کشور به نشر رسیده است.

در مورد سر سیداحمد خان اکثر مبارزان پیشگام و استعمار ستیزان هندی اعم از سیاسی و دانشمند، حرفهایی در
ستایش او گفته اند حکومت آزاد و مستقل هند هم تکت پستی با سیمای وقور سر سید احمد را به چاپ رسانده است.
آغا خان رهبر فقید فرقه اسماعیلیه در مورد مدرسه تاسیس شده بوسیله سرسید احمد خان می گوید:
(برای طلاب مسلمان ازین بهتر در هندوستان دارالعلمی نیست، بلکه در سایر ملک های ملل اسلامی که من دیده ام
، مدرسه ، مثل این دیده نشده)

دانشمندان و شاعرانی چون خوشی محمد ناظر، الطاف حسین حالی، امام الهند مولانا ابوالکلام آزاد، عبدالحلیم
شرر، مهاتما گاندی ، مولانا شبلی نعمانی ، ظفر علی خان ، داکتر شیخ عبد الله رهبر کشمیر، اکبر الله آبادی، نواب
محسن الملک، راجه جی کیشان داس، داکتر اقبال لاهوری ، منشی ذکاء الله ، وحید الدین سلیم ، داکتر عبدالحق
ملقب به بابای اردو، مولانا محمد علی، داکتر ضیاء الدین احمد، مولوی عزیز میرزا، مولوی بشیر الدین، جعفر
علی خان اثر، نواب حبیب الرحمن خان شیروانی، و..... در مورد نقش سر سید احمد خان در راه بیداری
هندیان و توصیف کارنامه های درخشان او حرفهای زیادی گفته اند.

اما باز هم به عنوان حسن ختام از علامه اقبال مدد می جویم:

آن لاله صحرا که خزان دید و بیفسرد
سید دگر او را نمی از اشک سحر دارد
حالی ز نواهای جگر سوز نیا سود
تا لاله شبنم زده را داغ جگر داد

زمانی که بر این نبشته، نقطهٔ پایان گذاشتم، بعد از مرور دوبارهٔ آن، به خاطر آمد که شخصیت مهم و تاریخساز دیگری هم به نام سید احمد، در قرن ۱۹ در هندوستان به سر می برد. تصور نمودم که شاید هدف داکتر صاحب معصومی، سید احمد دومی باشد، اما نشانی هائی که ارائه داشته بودند، با این سید احمد هم، همخوانی نداشت. این سید احمد در ۱۷۸۶ میلادی تولد و در ۱۸۳۱ میلادی در بالاکوت به شهادت رسید. او در سال ۱۸۲۶ از راه کوزک به کندهار سفر کرد. سپس از راه غزنی عازم کابل گردید، در آن زمان سردار سلطان محمد خان، حاکم کابل بود.

